

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ وَلَا كَصُنْعِهِ

ستایش خاص خدایی است که نیست برای قضا و حکمش جلوگیری و نه برای عطا و بخششش مانعی و نه مانند

صُنْعِ صَانِعٍ وَهُوَ الْجَوَادُ الْوَاسِعُ فَطَرَ أَجْنَاسَ الْبَدَائِعِ وَأَثَقَنَ

ساخته هیچ سازنده ای و او است بخشنده وسعت ده که آفرید انواع گوناگون پدیده ها را و

بِحِكْمَتِهِ الصَّنَائِعَ لَا تَخْفَى عَلَيْهِ الطَّلَائِعُ وَلَا تَضِيْعُ عِنْدَهُ الْوَدَائِعُ

به حکمت خویش محکم ساخت مصنوعات را طلایه ها ( بر او مخفی نیست و امانتها در نزد او ضایع نشود

جَازِي كُلِّ صَانِعٍ وَرَائِسُ كُلِّ قَانِعٍ وَرَاجِمُ كُلِّ ضَارِعٍ وَمُنْزِلُ

پاداش دهنده عمل هر سازنده و سامان دهنده زندگی هر قناعت پیشه و مهربان هر نالان ، فروفرستنده

الْمَنَافِعِ وَالْكِتَابِ الْجَامِعِ بِالنُّورِ السَّاطِعِ وَهُوَ لِلدَّعَوَاتِ سَامِعٌ

هر سود و بهره و آن کتاب جامع که فرستادش بوسیله نور آن نور درخشان و او است که دعاها را شنواست

وَاللِّكْرُبَاتِ دَافِعٌ وَاللِّدَّرَجَاتِ رَافِعٌ وَاللِّجَبَابِرَةِ قَامِعٌ فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَلَا

و گرفتاریها را برطرف کند و درجات را بالا برد و گردنکشان را ریشه کن سازد پس معبودی جز او نیست و

شَيْءٌ يَعْدِلُهُ وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ

چیزی با او برابری نکند و چیزی همانندش نیست و او شنوا است و بینا و دقیق و آگاه

وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَرْغَبُ اِلَيْكَوَاَشْهَدُ بِالرُّبُوْبِيَّهِ لَكَ

و او بر هرچیز توانا است خدایا من بسوی تو اشتیاق دارم و به پروردگاری تو گواهی دهم

مُقِرّاً بِاَنَّكَ رَبِّىْ وَ اِلَيْكَ مَرَدِّىْ اِبْتَدَاْتَنِ بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ اَنْ اَكُوْنَ

اقرار دارم به اینکه تو پروردگار منی و بسوی تو است بازگشت من آغاز کردی وجود مرا به رحمت خود پیش از آنکه باشم

شَيْئاً مَذْكُوراً وَخَلَقْتَنِي مِنَ التُّرَابِ ثُمَّ أَسْكَنْتَنِي الْأَصْلَابَ أَمِ

چیز قابل ذکری و مرا از خاک آفریدی آنگاه در میان صلبها جایم دادی و ایمنم ساختی

لِرَيْبِ الْمُنُونِ وَاحْتِلَافِ الدُّهُورِ وَالسِّنِّينَ فَلَمْ أَزَلْ ظَاعِناً مِنْ

از حوادث زمانه و تغییرات روزگار و سالها و همچنان همواره از

نَ الْأَيَّامِ الْمَاضِيَةِ وَالْفُرُونِ الْخَالِيَةِ لَمْ

صلبی به رحمی کوچ کردم در ایام قدیم و گذشته و قرنهای پیشین

تُخْرِجُنِي لِرَأْفَتِكَ بِي وَلَطْفِكَ لِي وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ فِي دَوْلِهِ أَيْمَهُ

و از روی مهر و راءفتی که به من داشتی و احسانت نسبت به من مرا به جهان نیاوردی در دوران حکومت پیشوایان

الْكُفْرِ الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَكَ وَكَذَّبُوا رُسُلَكَ لِكَيْتَكَ أَخْرَجْتَنِي لِلذِّى

کفر آنان که پیمان تو را شکستند و فرستادگانت را تکذیب کردند ولی در زمانی مرا بدینا آوردی که

سَبَقَلِي مِنَ الْهُدَى الَّذِي لَهُ يَسَّرْتَنِي وَفِيهِ أَنْشَأْتَنِي وَمِنْ قَبْلِ ذَلِكَ

پیش از آن در علمت گذشته بود از هدایتی که اسبابش را برابم مهیا فرمودی و در آن مرا نشو و نما دادی و پیش از

رَوْفَتَ بِي بِجَمِيلِ صُنْعِكَ وَسَوَابِغِ نِعْمِكَ فَابْتَدَعْتَ خَلْقِي مِنْ مَنِيَّ

این نیز به من مهر ورزیدی بوسیله رفتار نیکویت و نعمتهای شایانت که پدید آوردی خلقتم را از منی

يُمْنِي وَأَسْكَنْتَنِي فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ بَيْنَ لَحْمٍ وَدَمٍ وَجِلْدٍ لَمْ

ریخته شده و جایم دادی در سه پرده تاریکی (مشیمه و رحم و شکم) میان گوشت و خون و پو

تُشْهَدُنِي خَلْقِي وَلَمْ تَجْعَلْ إِلَيَّ شَيْئاً مِنْ أَمْرِي ثُمَّ أَخْرَجْتَنِي لِلذِّى

و گواهم نساختی در خلقتم و واگذار نکردی به من چیزی از کار خودم را سپس بیرونم آوردی بدانچه

سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى إِلَى الدُّنْيَا تَامًا سَوِيًّا وَحَفِظْتَنِي فِي الْمَهْدِ طِفْلًا

در علمت گذشته بود از هدایت‌م بسوی دنیا خلقتی تمام و درست و در حال طفولیت و خردسالی

صَبِيًّا وَرَزَقْتَنِي مِنَ الْغِذَاءِ لَبَنًا مَرِيًّا وَعَطَفْتَ عَلَيَّ قُلُوبَ

در گهواره محافظتم کردی و روزیم دادی از غذاها شیری گوارا و دل پرستاران را

الْحَوَاضِينَ وَكَفَلْتَنِي الْأُمَمَاتِ الرَّوَاحِمَ وَكَلَّأْتَنِي مِنْ طَوَارِقِ الْجَانِّ

بر من مهربان کردی و عهده دار پرستاریم کردی مادران مهربان را و از آسیب جنیان

وَسَلَّمْتَنِي مِنَ الزِّيَادَةِ وَالنُّقْصَانِ فَتَعَالَيْتَ يَا رَحِيمُ يَا رَحْمَنُ حَتَّى

نگهداریم کردی و از زیادی و نقصان سالمم داشتی پس برتری تو ای مهربان و ای

إِذَا اسْتَهْلَلْتُ نَاطِقًا بِالْكَلامِ مَثَمَّتْ عَلَيَّ سَوَابِغُ الْإِمْ نَعَامٍ وَرَبَّيْتَنِي

آنگاه که لب به سخن گشودم و تمام کردی بر من نعمت

زَايِدًا فِي كُلِّ عَامٍ حَتَّى إِذَا اكْتَمَلَتْ فِطْرَتِي وَاعْتَدَلْتُ مِرَّتِي أَوْجَبْتَ

هرساله زیادتر از سال پیش تا آنگاه که خلقتم کامل شد و تاب و توانم به حداعتدال رسید واجب کردی

عَلَيَّ حُجَّتَكَ بِأَنَّ أَلْهَمْتَنِي مَعْرِفَتَكَ وَرَوَّعْتَنِي بِعَجَائِبِ حِكْمَتِكَ

بر من حجت خود را بدین ترتیب که معرفت خود را به من الهام فرمودی و بوسیله عجایب حکمتت به هراسم انداختی

وَأَيَّقْتَنِي لِمَا دَرَأْتَ فِي سَمَائِكُمْ أَرْضِيكَ مِنْ بَدَائِعِ خَلْقِكَ

و بیدارم کردی بدانچه آفریدی در آسمان و زمینت از پدیده های آفرینشت

وَنَبَّهْتَنِي لِشُكْرِكَ وَذِكْرِكَ وَأَوْجَبْتَ عَلَيَّ طَاعَتَكَ وَعِبَادَتَكَ

و آگاهم کردی به سپاسگزاری و ذکر خودت و اطاعت و عبادتت را بر من واجب کردی

وَفَهَّمَنِّي مَا جَاءَتْ بِهِ رُسُلِكَ وَيَسَّرْتَ لِي تَقْبُلَ مَرْضَاتِكَ وَمَنْنْتَ

و آنچه رسولانت آورده بودند به من فهماندی و پذیرفتن موجبات خوشنودیت را برایم آسان کردی

عَلَىٰ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ بِعَوْنِكَ وَلَطْفِكَ ثُمَّ إِذْ خَلَفْتَنِي مِنْ خَيْرِ الثَّرَىٰ لَمْ

و در تمام اینها به یاری و لطف خود بر من منت نهادی سپس به اینکه مرا از بهترین خاکها آفریدی

تَرْضَىٰ لِي يَا إِلَهِي نِعْمَةً دُونَ أُخْرَىٰ وَرَزَقْتَنِي مِنْ أَنْوَاعِ الْمَعَاشِ

راضی نشدی ای معبود من که تنها از نعمتی برخوردار شوم و از دیگری منع کردم بلکه روزیم دادی

وَصُنُوفِ الرِّيَاشِ بِمَنِّكَ الْعَظِيمِ الْإِغْظَمِ عَلَيَّ وَإِحْسَانِكَ الْقَدِيمِ

(نعمتهای ) زندگی و اقسام لوازم کامرانی و این بواسطه آن نعمت بخشی بزرگ و بزرگتر بود بر من و آن احسان دیرینه

إِلَيَّ حَتَّىٰ إِذَا أَثَمَمْتَ عَلَيَّ جَمِيعَ النَّعَمِ وَصَرَفْتَ عَنِّي كُلَّ النَّقَمِ

نسبت به من تا اینکه تمام نعمتها را بر من کامل کردی و تمام رنجها و بلاها را از من دور ساختی

لَمْ يَمْنَعَكَ جَهْلِي وَجُرْأَتِي عَلَيْكَ أَنْ دَلَلْتَنِي إِلَىٰ مَا يُقَرِّبُنِي

باز هم نادانی و دلیری من بر من جلوگیری نشد از اینکه راهنماییم کردی بدانچه مرا به تو نزدیک کند

إِلَيْكَ وَوَقَفْتَنِي لِمَا يُزِلُّنِي لَدَيْكَ فَإِنْ دَعَوْتُكَ أَجَبْتَنِي وَإِنْ سَأَلْتُكَ

و موفقم داشتی بدانچه مرا به درگاهت مقرب سازد که اگر بخوانمت پاسخم دهی و اگر بخواهم از تو

أَعْطَيْتَنِي وَإِنْ أَطَعْتُكَ شَكَرْتَنِي وَإِنْ شَكَرْتُكَ زِدْتَنِي كُلُّ ذَلِكَ

به من عطا کنی و اگر اطاعتت کنم قدردانی کنی و اگر سپاسگزاریت کنم بر من بیفزایی و همه اینها

إِكْمَالٌ لِأَنْعُمِكَ عَلَيَّ وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ مِنْ مُبْدِي

برای کامل ساختن نعمتهای تو است بر من و احسانی است که نسبت به من داری پس منزهی تو، منزّه از آن رو که آغازنده

مُعِيدٍ حَمِيدٍ مُجِيدٍ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ وَعَظُمَتْ الْأَوْكُ فَاءَئِي ُّ نِعْمِكَ ي ا

نعمتی و بازگرداننده و ستوده و بزرگواری بسی پاکیزه است نامهای تو و بزرگ است نعمتهای تو پس ای

إِلَهِي أَحْصِي عَدْدًا وَذِكْرًا أَمْ أَيْ عَطَايَاكَ أَعْفُومُ بِهَا شُكْرًا وَهِيَ يَا

معبود من کدامیک از نعمتهایت را بشماره درآورده و یاد کنم یا برای کدامیک از عطاهایت به سپاسگزاری اقدام کنم در صورتی که آنها

رَبِّ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصِيَهَا الْعَادُونَ أَوْ يَبْلُغَ عِلْمًا بِهَا الْحَافِظُونَ ثُمَّ

ای پروردگار من بیش از آن است که حسابگران بتوانند آنها را بشمارند یا دانش حافظان بدانها رسد سپس ای خدا

مَا صَرَفَتْ وَدَرَأَتْ عَنِّي اللَّهُمَّ مِنَ الضَّرِّ وَالضَّرَّاءِ أَكْثَرُ مِمَّا ظَهَرَ لِي

گرفتاری از من دور کرده و باز داشتی بیشتر بوده از آنچه برایم آشکار شد

مِنَ الْعَافِيَةِ وَالسَّرَّاءِ وَأَنَا أَشْهَدُ يَا إِلَهِي بِحَقِيقَةِ إِيْمَانِي وَعَقْدِي

از تندرستی و خوشی و من گواهی دهم خدایا به حقیقت ایمان خودم و بدانچه تصمیمات یقینم بدان بسته است

زَمَاتِ يَقِينِي وَخَالِصِ صَرِيحِ تَوْحِيدِي وَبَاطِنِ مَكْتُونِ ضَمِيرِي

و توحید خالص و بی شائبه خود و درون سرپوشیده نهادم

وَعَلَائِقِ مَجَارِي نُورِ بَصَرِي وَأَسَارِيرِ صَفْحَةِ جَبِينِي وَخُرْقِ

و رشته های دید نور چشمانم و خطوط صفحه پیشانیم

مَسَارِبِ نَفْسِي وَخَذَارِيفِ مَارِنِ عِرْنِينِي وَمَسَارِبِ سِمَاخِ سَمْعِي

و رخنه های راههای تنفسم و پرده های نرمه بینیم و راههای پرده گوشم

وَمَا ضُمَّتْ وَأَطْبَقَتْ عَلَيْهِ شَفَتَايَ وَحَرَكَاتِ لَفْظِ لِسَانِي وَمَعْرَزِ

و آنچه بچسبید و روی هم قرار گیرد بر آن دو لبم و حرکتهای پیوست کام

حَنَكِ فَمِي وَفَكِّي وَمَنَايِبِ أَضْرَاسِي وَمَسَاغِ مَطْعَمِي وَمَشْرَبِي

(فک بالای ) دهان و آرواره ام و محل بیرون آمدن دندانهایم و محل چشیدن خوراک و آشامیدنیها

يَمَوْجَمَالِهِ أُمَّ رَأْسِي وَبُلُوعِ فَارِغِ حَبَائِلِ عُنُقِي وَمَا اسْتَمَلَّ عَلَيْهِ تَامُورُ

( متصل به رگهای گردنم و آنچه در برگرفته آن را )

صَدْرِي وَحَمَائِلِ حَبْلِ وَتِينِي وَنِيَاطِ حِجَابِ قَلْبِي وَءَافِلَاذِ حَوَاشِي

قفسه سینه ام و رشته های رگ قلبم و شاهرگ پرده دلم و پاره های گوشه و ک

گیدی و ما حوئه شر اسيف أضلاعي وحقاق مفاصلي وقبض

جگرم و آنچه را در بردارد استخوانهای دنده هایم و سربندهای استخوانهایم و انقباض

وَ عَصَبِي وَ قَصَبِي وَ عِظَامِي وَ مَخِي وَ عُرُوقِي وَ جَمِيعُ جَوَارِحِي وَمَا

و عصبم و ساقم و استخوانم و مغزم و رگهایم و تمام اعضاء و جوارحم و آنچه بر اینها

انْتَسَجَ عَلَى ذَلِكَ أَيَّامَ رِضَاعِي وَمَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّي وَنَوْمِي

شده از دوران شیرخوارگیم و آنچه را زمین از من بر خود گرفته و خوابم

وَيَقْظَتِي وَسُكُونِي وَحَرَكَاتِ رُكُوعِي وَسُجُودِي أَنْ لَوْ حَاوَلْتُ

و بیداریم و آرمیدنم و حرکتهای رکوع و سجود من (گواهی دهم) که اگر تصمیم بگیرم

وَاجْتَهَدْتُ مَدَى الْأَعْصَارِ وَالْأَحْقَابِ لَوْ عَمَّرْتُهَا أَنْ أُوَدِّيَ شُكْرَ

و بکوشم در طول قرون و اعصار بر فرض که چنین عمری بکنم و بخواهم شکر

وَاحِدِهِ مِنْ أَعْنُمِكَ مَا اسْتَطَعْتُ ذَلِكَ إِلَّا بِمَنِّكَ الْمَوْجِبِ عَلَيَّ بِهِ

یکی از نعمتهای تو را بجا آورم نخواهم توانست جز به لطف خود که آن خود واجب کند بر من

شُكْرُكَ أَبَدًا جَدِيدًا وَتَنَاءً طَارِفًا عَتِيدًا أَجَلٌ وَلَوْ حَرَصْتُ أَنَا

وَالْعَادُونَ مِنْ أَنَامِكَ أَعْنِ تُحْصِي مَدَىٰ إِنْعَامِكَ سَالِفِهِ وَانْفِهِ مَا

و حسابگران از مخلوق که بخواهیم اندازه نعمت بخشیهای تو را از گذشته و آینده

حَصْرِنَاهُ عَدْدًا وَلَا أَحْصَيْنَاهُ أَمْدًا هَيْهَاتَ آئِنِّي ذَلِكَ وَأَنْتَ الْمُخْبِرُ فِي

به حساب درآوریم نتوانیم بشماره درآوریم و نه از نظر زمان و اندازه آنرا احصاء کنی ! هیهات ! کجا چنین چیزی میسر است

كِتَابِكَ النَّاطِقِ وَالنَّبَأِ الصَّادِقِ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا

و تو خود در کتاب گویا و خبر راست و درستت خبر داده ای که ((اگر بشمارید نعمت خدا را احصاء نتوانید کرد))

صَدَقَ كِتَابُكَ اللَّهُمَّ وَإِنبَأُوكَ وَبَلَّغْتَ أَنْبِيَآؤَكَ وَرُسُلَكَ مَا أَنْزَلْتَ

خدایا کتاب تو و خبری که دادی راست است و رساندند پیامبران و رسولانت هرچه را بر ایشان از وحی خویش فر فرستادی

عَلَيْهِمْ مِنْ وَحْيِكَ وَشَرَعْتَ لَهُمْ وَبِهِمْ مِنْ دِينِكَ غَيْرَ آئِنِّي يَا إِلَهِي

آنچه را تشریح کردی برای آنها و بوسیله آنها از دین و آیین خود جز اینکه معبودا

أَشْهَدُ بِحُجَّتِكَ وَجِدِّي وَمَبْلَغِ طَاعَتِي وَوَسْعِي وَأَعْقُولُ مُؤْمِنًا

من گواهی دهم به سعی و کوششتم و به اندازه رسائی طاعت و وسعم و از روی ایمان

لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا فَيَكُونَ مَورُوثًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ

و یقین می گویم ستایش خدایی را سزاست که نگیرد فرزندی تا از او ارث برند و نیست

شَرِيكٌ فِي مُلْكِهِ فَيُضَادُّهُ فِيمَا ابْتَدَعَ وَلَا وَلِيٌّ مِنَ الدُّلِّ فَيُرْفِدُهُ فِيمَا

شریکی در فرمانروایی تا با او ضدیت کنند در آنچه پدید آورد و نه نگهداری از خواری دارد تا کمکش کند در آنچه

صَنَعَ فَسُبْحَانَهُ سُبْحَانَهُ لَوْ كَانَ فِيهِمَا إِلَهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا وَتَفَطَّرَتَا

بوجود آورد پس منزله باد منزله که اگر بود در آسمان و زمین خدایانی جز او هر دو تباه می شدند و از هم متلاشی می گشتند

سُبْحَانَ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ

منزه است خدای یگانه یکتای بی نیازی که فرزند ندارد و فرزند کسی نیست و نیست

لَهُ كُفُؤاً أَحَدُ الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا يُعَادِلُ حَمْدَ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَاءِ آئِهِ

برایش همتابی هیچکس ستایش خدای را است ستایشی که برابر ستایش فرشتگان مقرب او و پیامبران

الْمُرْسَلِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرَتِهِ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ

بهترین خلقش محمد خاتم پیامبران و آل

الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُخْلِصِينَ وَسَلِّمْ

پاک و پاکیزه و خالص او باد و سلام

پس شروع فرمود آن حضرت در سؤ ال و اهتمام نمود در دُعا و آب از دیده های

مبارکش جاری بود پس گفت :

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي

أَخْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ وَأَسْعِدْنِي بِتَقْوِيكَ وَلَا تُشَقِّقْنِي بِمَعْصِيَتِكَ

ترسان خودت کن که گویا می بینمت و به پرهیزکاری از خویش خوشبختم گردان و به واسطه نافرمانیت بدبختم مکن

وَخِرْلِي فِي فَضَائِكَ وَبَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ حَتَّى لَا أَعْجِبَ تَعْجِيلَ مَا

و در سرنوشت خود خیر برایم مقدر کن و مقدراتت را برایم مبارک گردان تا چنان نباشم که تعجیل آنچه را

أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي وَالْيَقِينَ

تو پس انداخته ای بخواهم و نه تاخیر آنچه را تو پیش انداخته ای خدایا قرار ده بی نیازی در نفس من و یقین

فِي قَلْبِي وَالْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي وَالنُّورَ فِي بَصَرِي وَالْبَصِيرَةَ فِي



در دلم و اخلاص در کردارم و روشنی در دیده ام و بینایی در

دینی و مَتَّعَنِي بِجَوَارِحِي وَاجْعَلْ سَمْعِي وَبَصَرِي الْوَارِثِينَ

دینم و مرا از اعضا و جوارحم بهره مند کن و گوش و چشم مرا وارث من گردان (که تا دم مرگ سلامت باشند)

وَإِنصُرْنِي عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي وَآرِنِي فِيهِ نَارِي وَمَاءِ رَبِّي وَآقِرَّ بِذَلِكَ

و یاریم ده بر آنکس که به من ستم کرده و انتقام گیری مرا و آرزویم را

عَيْنِي اللَّهُمَّ اكْشِفْ كُرْبَتِي وَاسْتُرْ عَوْرَتِي وَاعْفِرْ لِي خَطِيئَتِي

و دیده ام را در این باره روشن کن خدایا محنتم را برطرف کن و زشتیهایم ببوشان و خطایم بیامرز

وَإِحْسَاءَ شَيْطَانِي وَفُكَّ رَهَانِي وَاجْعَلْ لِي يَا إِلَهِي الدَّرَجَةَ الْعُلْيَا فِي

و شیطان و اهریمنم را از من بران و ذمه ام را از گرو پرهان و قرار ده خدایا برای من درجه والا در

الْآخِرَةِ وَالْأُولَى اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي سَمِيعاً

آخرت و در دنیا خدایا حمد تو را است که مرا

بَصِيراً وَلَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي خَلْقاً سَوِيّاً رَحْمَةً بِي وَقَدْ

و بینا فرارم دادی و ستایش تو را است که مرا آفریدی و از روی مهری که به من داشتی

خلقتم را نیکو آراستی در

كُنْتَ عَنِ خَلْقِي غَنِيّاً رَبِّ بِمَا

صورتیکه تو از خلقت من بی نیاز بودی پروردگارا به آنطور که مرا پدیدآوردی و در خلقتم اعتدال بکار بردی پروردگارا به آنطور

که بوجودم آوردی و صورتم را نیکو کردی پروردگارا به آنطور که به من احسان کردی و

عَافَيْتَنِي رَبِّ بِمَا كَلَّأْتَنِي وَوَقَّفْتَنِي رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَهَدَيْتَنِي

عافیتم دادی پروردگارا آنچنانکه مرا محافظت کردی و موفقم داشتی پروردگارا آنچنانکه بر من انعام کرده و هدایتی

رَبِّ بِمَا أَوْلَيْتَنِي وَمِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَعْطَيْتَنِي رَبِّ بِمَا أَطْعَمْتَنِي

پروردگارا چنانچه مرا مورد احسان قرار داده و از هر خیری به من عطا کردی پروردگارا آنچنانکه مرا خوردنی

وَسَقَيْتَنِي رَبِّ بِمَا أَغْنَيْتَنِي وَأَقْنَيْتَنِي رَبِّ بِمَا أَعْتَنْتَنِي وَأَعَزَّزْتَنِي

و نوشاندی پروردگارا آنچنانکه بی نیازم کردی و سرمایه ام دادی پروردگارا آنچنانکه کمکم دادی و عزتم بخشیدی

رَبِّ بِمَا أَلْبَسْتَنِي مِنْ سِتْرِكَ الصَّافِي وَيَسَّرْتَ لِي مِنْ صُنْعِكَ

پروردگارا آنچنانکه

الْكَافِي صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعِنِّي عَلَى بَوَائِقِ الدُّهُورِ

کافی در اختیارم گذاردی (چنانکه این همه انعام به من کردی) درود فرست بر محمد و آل محمد و کمکم ده بر پیش آمدهای

وَصُرُوفِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ وَنَجِّنِي مِنْ أَهْوَالِ الدُّنْيَا وَكُرْبَاتِ

و کشمکشهای شبها و روزها و از هراسهای دنیا و اندوههای

الْأَخْرِ هُوَ أَكْفَنِي شَرًّا مَا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ فِي الْأَرْضِ اللَّهُمَّ مَا أَخَافُ

تمگران در زمین انجام دهند مرا کفایت فرما خدایا از آنچه می ترسم

فَاكْفِنِي وَمَا أَحْذَرُ فَقِنِي وَفِي نَفْسِي وَدِينِي فَأَحْرُسُنِي وَفِي سَفَرِي

کفایتم کن و از آنچه برحذر م ، نگاهم دار و خودم و دینم را

فَأَحْفَظُنِي وَفِي أَهْلِي وَمَالِي فَأَحْلِفْنِي وَفِيمَا رَزَقْتَنِي فَبَارِكْ لِي

حفظ کن و در سفر محافظتم کن و در خانواده و مالم جانشین من باش و در آنچه روزیم کرده ای برکت ده و مرا

وَفِي نَفْسِي فَدَلِّلْنِي وَفِي أَعْيُنِ النَّاسِ فَعَظِّمْنِي وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ

در پیش خودم خوار کن و در چشم مردم بزرگم کن و از شر جن

وَالْإِنْسِ فَسَلِّمْنِي وَيَدُّوْبِي فَلَا تَفْضَحْنِي وَبَسْرِيْرَتِي فَلَا تُحْزِنِي

و انس بسلامتم بدار و به گناهان رسوایم مکن و به اندیشه های باطنم سرافکنده ام مکن

وَبِعْمَلِي فَلَا تَبْتَلْنِي وَنِعْمَكَ فَلَا تَسْلُبْنِي وَآلِي غَيْرِكَ فَلَا تَكْلِنِي

و به کردارم دچارم مساز و نعمتهایت را از من مگیر و بجز خودت به دیگری واگذارم مکن

إِلٰهِي إِلِي مَنْ تَكْلِنِي إِلِي قَرِيْبٍ فَيَقْطَعُنِي أَمْ إِلِي بَعِيْدٍ فَيَبْجَهْمُنِي أَمْ

خدایا به که واگذارم می کنی آیا به خویشاوندی که از من بی‌برد یا بیگانه ای که مرا از خود دور کند یا به کسانی که

إِلِي الْمُسْتَضْعَفِيْنَ لِي وَأَنْتَ رَبِّي وَمَلِيْكُ أَمْرِي أَتَشْكُو إِلَيْكَ عُرْبَتِي

خوارم شمرند و تویی پروردگار من و زمامدار کار من بسوی تو شکایت آورم از غربت خود

وَبُعْدَ دَارِي وَهَوَانِي عَلِي مَنْ مَلَكَتْهُ أَمْرِي إِلٰهِي فَلَا تُحْلِلْ عَلَيَّ

دوری خانه ام و خواریم نزد کسی که زمامدار کار من کردی خدایا پس خشم خود را بر من مبار

عَضَبَكَ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ عَضِبْتَ عَلَيَّ فَلَا أَبَالِي سُبْحَانَكَ غَيْرَ أَنْ

و اگر بر من خشم نکرده باشی باکی ندارم - منزهی تو - جز اینکه در عین

عَافِيَّتِكَ أَوْسَعُ لِي فَاسْأَلُكَ يَا رَبِّ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ

عافیت تو وسیعتر است برای من پس از تو خواهم پروردگارا به نور ذاتت که روشن شد بدان

الْأَرْضُ وَالسَّمَاوَاتُ وَكُشِفَتْ بِهِ الظُّلُمَاتُ وَصَلَّحَ بِهِ أَمْرُ الْاَوْلِيَيْنِ

مین و آسمانها و برطرف شد بدان تاریکیها و اصلاح شد بدان کار اولین

وَالْاٰخِرِيْنَ اَنْ لَا تُمِيَّتَنِي عَلَيَّ غَضَبِكَ وَلَا تُنْزِلْ عَلَيَّ سَخَطَكَ لَكَ

و آخرین که مرا بر حال غضب خویش نمیرانی و خشمت را بر من نازل مفرمایی

العُثْبَى لَكَ الْعُثْبَى حَتَّى تَرْضَى قَبْلَ ذَلِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبُّ الْبَلَدِ

مؤاخذه و بازخواست حق تو است تا گاهی که پیش از آن راضی شوی معبودی جز تو نیست که پروردگار شهر

الْحَرَامِ وَالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَالْبَيْتِ الْعَتِيقِ الَّذِي أَحْلَلْتَهُ الْبِرْكَهَ وَجَعَلْتَهُ

حترم و مشعر الحرام و خانه کعبه ای آن خانه ای که برکت را بدان نازل کردی و آنرا برای

لِلنَّاسِ أَمْنًا يَا مَنْ عَفَا عَنْ عَظِيمِ الذُّنُوبِ بِحِلْمِهِ يَا مَنْ أَسْبَغَ النِّعْمَاءَ

مردمان خانه امنی قرار دادی ای کسی که از گناهان بزرگ به بردباری خود درگذری ای که نعمتها را

بِفَضْلِهِ يَا مَنْ أَعْطَى الْجَزِيلَ بِكَرَمِهِ يَا عُدَّتِي فِي شِدَّتِي يَا

به فضل خود فراوان گردانی ای که عطایای شایان را به کرم خود بدهی ای ذخیره ام در سختی ای

صَاحِبِي فِي وَحْدَتِي يَا غِيَاثِي فِي كُرْبَتِي يَا وَلِيِّي فِي نِعْمَتِي يَا

رفیق و همدم در تنهایی ای فریادرس من در گرفتاری ای ولی من در نعمتم ای

إِلَهِي وَالْهَ أَبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَرَبِّ

معبود من و معبود پدرانم ابراهیم و اسمعیل و ( )

جَبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ وَرَبِّ مُحَمَّدٍ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ وَ إِلَهِي

جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و پروردگار محمد خاتم پیامبران و آل

الْمُنْتَجِبِينَ وَمُنْزَلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانَ وَمُنْزَلَ

رات و انجیل و زبور و قرآن و نازل کننده

كَهَيَّعَصَّ وَطَهَ وَيَسَّ وَالْفُرْآنَ الْحَكِيمَ أَنْتَ كَهْفِي حِينَ تُعِينِي

کهیعیص و طه و (یس و قرآن حکمت آموز) تویی پناه من هنگامی که درمانده ام کنند

الْمَذَاهِبُ فِي سَعَتِهَا وَتَضِيقُ بِي الْإِرْضُ بِرُحْبِهَا وَلَوْلَا رَحْمَتُكَ

راهها با همه وسعتی که دارند و زمین بر من تنگ گیرد با همه پهناوریش و اگر نبود رحمت تو

لَكُنْتُ مِنَ الْهَالِكِينَ وَأَنْتَ مُقِيلٌ عَثْرَتِي وَلَوْلَا سَتْرُكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ

بطور حتم من هلاک شده بودم و تویی نادیده گیر لغزشم و اگر برده پوشد

مِنَ الْمَفْضُوحِينَ وَأَنْتَ مُؤَيِّدِي بِالنَّصْرِ عَلَى أَعْدَائِي وَلَوْلَا نَصْرُكَ

من از رسواشدگان بودم و تویی که به یاری خود مرا بر دشمنانم یاری دهی و اگر نبود یاری تو

إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُومِ وَالرَّفْعَةِ

من مغلوب شده بودم ای که مخصوص کرده خود را به بلندی و برتری

فَأَوْلِيَانُهُ بَعِزَّهُ يَعْتَرُونَ يَا مَنْ جَعَلَتْ لَهُ الْمُلُوكُ نَيْرَ الْمَدْلَةِ

و دوستانش بوسیله عزت او عزت یابند ای که پادشاهان در برابرش طوق خواری

عَلَى أَعْنَاقِهِمْ فَهَمُّ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا

به گردن گذارند و آنها از سَطَوَاتَشِ ترسانند می داند حرکت (یا خیانت) چشمها و آنچه را سینه ها

نُخْفِي الصُّدُورُ وَ غَيْبَ مَا تَأْتِي بِهِ الْأَنْزِمْنَةُ وَالذُّهُورُ يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ

پنهان کنند و حوادثی که در کمون زمانها و روزگارها است ای که نداند

كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مِمَّا هُوَ إِلَّا هُوَ يَا مَنْ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ يَا

چگونگی او را جز خود او ای که نداند چیست او جز او ای که نداند او را جز خود او

مَنْ كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ وَسَدَّ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ يَا مَنْ لَهُ أَكْرَمُ

ای که زمین را بر آب فرو بردی و هوا را به آسمان بستنی ای که گرامی ترین

الْأَسْمَاءِ يَا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِي لَا يَنْقَطِعُ أَبَدًا يَا مُقَيِّضَ الرِّكْبِ

نامها از او است ای دارنده احسانی که هرگز قطع نشود ای گمارنده کاروان برای نجات

لِيُوسِفَ فِي الْبَلَدِ الْفَقْرَ وَمُخْرَجَهُ مِنَ الْجُبِّ وَجَاعِلُهُ بَعْدَ الْعُبُودِيَّةِ

یوسف در آن جای بی آب و علف و بیرون آورنده اش از چاه و رساننده اش به پادشاهی پس از بندگی

مَلِكًا يَا رَاةَهُ عَلَى يَعْقُوبَ بَعْدَ أَنْ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ

ای که او را برگرداندی به یعقوب پس از آنکه دیدگانش از اندوه سفید شده بود و آکنده از غم بود

كَظِيمٍ يَا كَاشِفَ الضُّرِّ وَالْبَلَاءِ عَنِ أَيُّوبَ وَمُؤْمِنِكَ يَدَىٰ إِبْرَاهِيمَ

ای برطرف کننده سختی و گرفتاری از ایوب و ای نگهدارنده دستهای ابراهیم

عَنْ ذَبْحِ ابْنِهِ بَعْدَ كِبَرٍ سِنِّهِ وَقِنَاءِ عُمُرِهِ يَا مَنْ اسْتَجَابَ لِزَكَرِيَّا

از ذبح پسرش پس از سن پیری و بسرآمدن عمرش ای که دعای زکریا را به اجابت رساندی

فَوَهَبَ لَهُ يَحْيَىٰ وَلَمْ يُدْعِهِ فَرْدًا وَحِيدًا يَا مَنْ أَخْرَجَ يُوسُفَ مِنْ

و یحیی را به او بخشیدی و او را تنها و بی کس وامگذاردی ای که بیرون آورد یونس را از

بَطْنِ الْحُوتِ يَا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ لَ فَاَنْجَاهُمْ وَجَعَلَ

شکم ماهی ای که شکافت دریا را برای بنی اسرائیل و (از فرعونیان)

فِرْعَوْنَ وَجُنُودَهُ مِنَ الْمُعْرَقِينَ يَا مَنْ أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ بَيْنَ

و فرعون و لشکریانش را غرق کرد ای که فرستاد بادها را نوید دهندگانی پیشاپیش

يَدَىٰ رَحْمَتِهِ يَا مَنْ لَمْ يَعْجَلْ عَلَىٰ مَنْ عَصَاهُ مِنْ خَلْقِهِ يَا مَنْ

آمدن رحمتش ای که شتاب نکند بر ( ) نافرمانان از خلق خود ای که

اسْتَنْقَذَ السَّحْرَةَ مِنْ بَعْدِ طُولِ الْجُودِ وَقَدْ غَدَوْا فِي نِعْمَتَيْهِ كَالْكُلُوبِ

نجات بخشید ساحران ( ) را پس از سالها انکار (و ک ) و چنان بودند که متنعم به نعمتهای خدا بودند

رِزْقَهُ وَيَعْبُدُونَ غَيْرَهُ وَقَدْ حَادُّوهُ وَنَادُّوهُ وَكَذَّبُوا رُسُلَهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ

که روزیش را می خوردند ولی پرستش دیگری را می کردند و با خدا دشمنی و ضدیت داشتند و رسولانش را تکذیب می کردند ای خدا

يَا بَدِيُّ ۖ يَا بَدِيعُ لَا نَدْلُكَ يَا دَائِمًا لَا نَفَادَ لَكَ يَا حَيًّا حِينَ لَا حَيَّ يَا

ای خدا ای آغازنده ای پدیدآورنده ای که همتا نداری ای جاویدانی که زوال نداری ای زنده در آنگاه که زنده ای نبود

مُحْيِي الْمَوْتِي يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ يَا مَنْ قَلَّ لَهُ

ای زنده کن مردگان ای که مراقبت داری بر هرکس بدانچه انجام داده ای که سپاسگزاری من برایش اندک است

شُكْرِي فَلَمْ يَحْرَمْنِي وَعَظَمْتَ خَطِيئَتِي فَلَمْ يَفْضَحْنِي وَرَ اَنِ عَلِي

ولی محروم نکند و خطایم بزرگ است ولی رسوایم نکند و مرا بر

الْمَعَاصِي فَلَمْ يَتَّهَرْنِي يَا مَنْ حَفِظَنِي فِي صِغَرِي يَا مَنْ رَزَقَنِي

نافرمانی خویش ببند ولی پرده ام نبرد ای که مرا در کودکی محافظت کردی ای که در بزرگی روزیم دادی

فِي كِبَرِي يَا مَنْ آيَادِيهِ عِنْدِي لَا تُحْصِي وَنِعْمُهُ لَا تُجَازِي يَا مَنْ

ای که اندازه مرحمت هایی که به من کردی بشماره نیاید و نعمتهایش را تلافی ممکن نباشد ای که

عَارَضَنِي بِالْخَيْرِ وَالْإِحْسَانِ وَعَارَضْتُهُ بِالْإِسَاءَةِ وَالْعِصْيَانِ يَا مَنْ

روبرو شد با من به نیکی و احسان ولی من با او به بدی و گناه روبرو شدم ای که

هَدَانِي لِإِيْمَانٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ أَعْرِفَ شُكْرَ الْإِيْمَتَانِ يَا مَنْ دَعَاؤُهُ

مرا به ایمان هدایت کرد پیش از آنکه بشناسم طریقه سپاسگزاری نعمتش را ای که خواندمش

مَرِيضًا فَشَفَانِي وَعُرْيَانًا فَكَسَانِي وَجَائِعًا فَاتَّشَبَعَنِي

در حال بیماری و او شفایم داد و در برهنگی و او مرا پوشاند و در گرسنگی و او سیرم کرد و در تشنگی

فَارْوَانِي وَدَلِيلًا فَأَعَزَّنِي وَجَاهِلًا فَعَرَّفَنِي وَوَحِيدًا فَكَثَّرَنِي وَغَائِبًا

و او سیرایم کرد و در خواری و او عزتم بخشید و در نادانی و او معرفتم بخشید و در تنهایی و او فزونی جمعیت به من داد

فَرَدَّنِي وَمُقَلًّا فَأَغْنَانِي وَمُنْتَصِرًا فَنَصَرَنِي وَعَنِيًّا فَلَمْ يَسْأَلْنِي

و در دوری از وطن و او بازم گرداند و در نداری و او دارایم کرد و در کمک خواهی و او یاریم داد و در ثروتمندی

وَأَمْسَكْتُ عَنْ جَمِيعِ ذَلِكَ فَأَبْتَدَأَنِي فَلَكَ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ يَا مَنْ

(هنگامی که ) از همه این خواسته ها دم بستم تو آغاز کردی پس از آن تو است حمد و سپاس ای که

أَقَالَ عَثْرَتِي وَنَفْسَ كُرْبَتِي وَأَجَابَ دَعْوَتِي وَ

لغزشم را نادیده گرفت و گرفتگی را از من دور کرد و دعایم را اجابت فرمود و عیبم را پوشاند و گناهانم را آمرزید

دُنُوبِي وَبَلَّغَنِي طَلِبَتِي وَنَصَرَنِي عَلَى عَدُوِّي وَإِنْ أَعَدَّ نِعْمَكَ

و به خواسته ام رسانید و بر دشمنم یاری داد و اگر بخواهم نعمتها

وَمِنَّكَ وَكَرَائِمَ مِنْحِكَ لَا أَحْصِيهَا يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ أَنْتَ

و عطاها و مراحم بزرگ تو را بشمارم نتوانم ای مولای من این تویی که منت نهادی و این تویی

که نعمت دادی این تویی که احسان فرمودی این تویی که نیکی کردی این تویی که فزونی

أَفْضَلْتَ أَنْتَ الَّذِي اكْمَلْتَ أَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَ أَنْتَ الَّذِي وَقَفْتَ أَنْتَ

بخشیدی این تویی که کامل کردی این تویی که روزی دادی این تویی که توفیق دادی این تویی

الَّذِي أَعْطَيْتَ أَنْتَ الَّذِي أَعْنَيْتَ أَنْتَ الَّذِي أَفْنَيْتَ أَنْتَ الَّذِي أَوَيْتَ

که عطا کردی این تویی که بی نیاز کردی این تویی که ثروت بخشیدی این تویی که مأوی دادی این

أَنْتَ الَّذِي كَفَيْتَ أَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَ أَنْتَ

تویی که کفایت کردی این تویی که هدایت کردی این تویی که نگهداشتی این تویی که

سَتَرْتَ أَنْتَ الَّذِي غَفَرْتَ أَنْتَ الَّذِي أَقَلْتَ أَنْتَ الَّذِي مَكَّنْتَ أَنْتَ



پوشاندی این تویی که آمرزیدی این تویی که نادیده گرفتی این تویی که قدرت و چیرگی دادی این تویی

که عزت بخشیدی این تویی که کمک کردی این تویی که پشتیبانی کردی این تویی که

أَيَّدْتَ أَنْتَ الَّذِي نَصَرْتَ أَنْتَ الَّذِي شَفَّيْتَ أَنْتَ الَّذِي عَافَيْتَ

تأیید کردی این تویی که یاری کردی این تویی که شفا دادی این تویی که عافیت دادی

الَّذِي أَكْرَمْتَ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ دَائِمًا وَلَكَ الشُّكْرُ

که اکرام کردی بزرگی و برتری از تو است و ستایش همیشه مخصوص تو

وَاصِبًا أَبَدًا ثُمَّ أَنَا يَا إِلَهِيَ الْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبِي فَأَعْفِرْهَا لِي أَنَا الَّذِي

از آن تواست و اما من ای معبودم کسی هستم که به گناهانم اعتراف دارم پس آنها را بیامرز و این منم که

الَّذِي هَمَمْتُ أَنَا الَّذِي جَهَلْتُ أَنَا الَّذِي

بد کردم این منم که خطا کردم این منم که ( ) همت گماشتم این منم که نادانی کردم این منم که

عَفَلْتُ أَنَا الَّذِي سَهَوْتُ أَنَا الَّذِي اعْتَمَدْتُ أَنَا الَّذِي تَعَمَّدْتُ أَنَا

نم که فراموش کردم این منم که (به غیر یا به خود) اعتماد کردم این منم

الَّذِي وَعَدْتُ وَأَنَا الَّذِي أَخْلَفْتُ أَنَا الَّذِي نَكَثْتُ أَنَا الَّذِي أَفْرَرْتُ أَنَا

که (به کاربرد) تعمد کردم این منم که وعده دادم و این منم که خلف وعده کردم این منم که پیمان شکنی کردم این منم که به بدی اقرار کردم

الَّذِي اعْتَرَفْتُ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَعِنْدِي وَأَبُوءُ بِذُنُوبِي فَأَعْفِرْهَا لِي يَا

این منم که به نعمت تو بر خود و در پیش خود اعتراف دارم و با گناهانم بسویت بازگشته ام پس آنها را بیامرز ای

لَا تَضُرُّهُ ذُنُوبٌ عِبَادِهِ وَهُوَ الْعَنِيُّ عَنِ طَاعَتِهِمُ وَالْمَوْفِقُ مَنْ

که زیانش نرساند گناهان بندگان و از اطاعت ایشان بی نیازی و تو آنی که هرکس از بندگان

عَمِلَ صَالِحاً مِنْهُمْ بِمَعُونَتِهِ وَرَحْمَتِهِ فَلَكَ الْحَمْدُ إِلَهِي وَسَيِّدِي

کردار شایسته ای انجام دهد به رحمت خویش توفیقش دهی پس تو را است ستایش ای معبود و آقای من

إِلَهِي أَمَرْتَنِي فَعَصَيْتُكَ وَنَهَيْتَنِي فَأَرْتَكُنْتُ نَهَيْكَ فَأَصْبَحْتُ لَا ذَا

خدایا به من دستور دادی و من نافرمانی کردم و نهی فرمودی ولی من نهی تو را مرتکب شدم و اکنون به حالی افتاده ام که

بَرَّ آءِهِ لِي فَأَعْتَذِرُ ۖ وَلَا ذَا فُوَّهُ فَأَنْتَصِرُ ۖ فَبَاءَى شَيْءٍ اسْتَقْبَلِكَ يَا

نه وسیله تبرئه ای دارم که پوزش خواهم و نه نیرویی دارم که بدان یاری گیرم پس به چه وسیله با تو روبرو شوم

بِبَصَرِي أَمْ بِلِسَانِي أَمْ بِيَدِي أَمْ بِرَجْلِي أَلَيْسَ

كُلُّهَا نِعْمَكَ عِنْدِي وَيَكُلُّهَا عَصِيَّتُكَ يَا مَوْلَايَ فَلَكَ الْحُجَّةُ وَالسَّبِيلُ

همه اینها نعمتهای تو نیست که در پیش من بود و با همه آنها تو را معصیت کردم ای مولای من پس تو حجت و راه مؤ اخذه

عَلَيَّ يَا مَنْ سَتَرَنِي مِنَ الْآبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ أَنْ يَزْجُرُونِي وَمِنْ

بر من داری ای که مرا پوشاندی از پدران و مادران که مرا از نزد خود برانند و از

نُ يُعَيِّرُونِي وَمِنْ السَّلَاطِينِ أَنْ يُعَاقِبُونِي وَلَوْ

فامیل و برادران که مرا سرزنش کنند و از سلاطین و حکومتها که مرا شکنجه کنند و اگر

اطَّلَعُوا يَا مَوْلَايَ عَلَيَّ مَا اطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي إِذَا مَا أَنْظَرُونِي

آنها مطلع بودند ای مولای من بر آنچه تو بر آن مطلعی از کار من در آن هنگام مهلتم نمی دادند

وَلَرَفَضُونِي وَقَطْعُونِي فَهَا أَنَا ذَا يَا إِلَهِي بَيْنَ يَدَيْكَ يَا سَيِّدِي

و از خود دورم می کردند و از من می بریدند و اینک خدایا این منم که در پیشگاهت ایستاده ای آقای من

خَاضِعٌ دَلِيلٌ حَاصِرٌ حَقِيرٌ لَا ذُو بَرٍّ أَنَّهُ فَأَعْتَذِرُ ۖ وَلَا ذُو فُوَّهُ فَأَنْتَصِرُ ۖ

با حال خضوع و خواری و درماندگی و کوچکی نه وسیله تبرئه جویی دارم که پوزش طلبم و نه نیرویی که یاری جویم

وَلَا حُجَّةَ فَاحْتَجُّ بِهَا وَلَا قَائِلٌ لِمَ اجْتَرَحْتُ وَلَمْ أَعْمَلْ سُوءًا وَمَا عَ

و نه حجت و برهانی که بدان چنگ زخم و نه می توانم بگویم که گناه نکرده ام و کجا می تواند انکار - فرضا که انکار کنم

الْجُحُودَ وَلَوْ جَحَدْتُ يَا مَوْلَايَ يَنْفَعُنِي كَيْفَ وَأَتَى ذَلِكَ وَجَوَارِحِي

! چگونه؟ و کجا؟ با اینکه تمام

كُلُّهَا شَاهِدَةٌ عَلَيَّ بِمَا قَدْ عَمِلْتُ وَعَلِمْتُ يَقِينًا غَيْرَ ذِي شَكٍّ أَتَكَ

گواهند بر من به آنچه انجام داده و به یقین می دانم و هیچگونه شک و تردیدی ندارم که تو از کارهای بزرگ از من

سَأَلْتَنِي مِنْ عَظَائِمِ الْأُمُورِ وَأَتَكَ الْحَكْمُ الْ

پرسش خواهی کرد و تویی آن داور عادل که ستم نکند و همان عدالت

وَعَدْلِكَ مُهْلِكِي وَمِنْ كُلِّ عَدْلِكَ مَهْرَبِي فَإِنْ تُعَذِّبْنِي يَا إِلَهِي

مرا هلاک کند و از تمام عدالت تو می گریزم اگر عذابم کنی خدایا

فَبِدُّنُوْبِي بَعْدَ حُجَّتِكَ عَلَيَّ وَإِنْ تَعْفُ عَنِّي فَبِحِلْمِكَ وَجُودِكَ

بواسطه گناهان من است پس از آنکه حجت بر من داری و اگر از من درگذری پس به بردباری و بخشندگی و

وَكَرَمِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

بزرگواری تو است معبودی جز تو نیست منزهی تو و من از ستمکارانم معبودی جز تو

أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ

نیست منزهی تو و من از آمرزش خواهانم معبودی جز تو نیست منزهی تو

إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُؤَحِّدِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ

و من از یگانه پرستانم معبودی نیست جز تو منزهی تو و من از

الْمُخْلِصِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْوَجِلِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

ترسناک‌انم معبودی جز تو نیست منزهی تو و من از هراسناک‌انم معبودی جز تو نیست

أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاجِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي

منزهی تو و من از امیدوارانم معبودی نیست جز تو منزهی تو و

كُنْتُ مِنَ الرَّاجِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُهْلِينَ لَا

من از مشتاقانم معبودی جز تو نیست منزهی تو و من از تهلیل ( )

إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُنَالِسِ أَتْلِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ

معبودی جز تو نیست منزهی تو و من از خواهندگانم معبودی جز تو نیست منزهی تو

إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ

و من از تسبیح‌گویانم معبودی جز تو نیست منزهی تو و من از تکبیر

الْمُكْبِرِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ رَبِّي وَرَبُّ أَبِي الْأَوْلِيَيْنِ اللَّهُ هُمْ

(الله اکبر) گویانم معبودی نیست جز تو منزهی تو پروردگار من و پروردگار پدران پیشین من خدایا

هَذَا تَنَائِي عَلَيْكَ مُمَجِّدًا وَإِخْلَاصِي لِذِكْرِكَ مُوَحِّدًا وَإِقْرَارِي

این است ستایش من بر تو در مقام تمجیدت و این است اخلاص من بذکر در مقام یکتاپرستیت و اقرار من

بِالْإِيكَ مُعَدِّدًا وَإِنْ كُنْتُ مُقْرَأً أَنِّي لَمْ أَحْصِهَا لِكَثْرَتِهَا وَسُبُوغِهَا

به نعمتهایت در مقام شماره آنها گرچه من اقرار دارم که آنها را نتوانم بشماره درآورم از بسیاری آنها و فراوانی

وَتَظَاهِرُهَا وَتَقَادِمِهَا إِلَى حَادِثٍ مَا لَمْ تَزَلْ تَتَّعِدُنِي بِهِ مَعَهَا مُنْذُ

و آشکاری آنها و پیشی جستن آنها از زمان پیدایش من که همواره در آن عهد مرا بوسیله آن نعمتها یادآوری می کردی

قُرْ وَكَشَفِ

از آن ساعت که مرا آفریدی و خلق کردی از همان ابتدای عمر که از نداری و فقر مرا به توانگری درآوردی

الضُّرُّ وَتَسْبِيبِ الْيُسْرِ وَدَفْعِ الْعُسْرِ وَتَفْرِيجِ الْكَرْبِ وَالْعَافِيَةِ فِي

و گرفتاریم برطرف کردی و اسباب آسایش مرا فراهم ساختی و

الْبَدَنِ وَالسَّلَامَةِ فِي الدِّينِ وَلَوْ رَفَدَنِي عَلَى قَدْرِ ذِكْرِ نِعْمَتِكَ جَمِيعُ

دینم را بسلامت داشتی و اگر یاریم دهند به اندازه ای که نعمتت را ذکر کنم تمام

الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولِينَ وَالْآخِرِينَ مَا قَدَرْتُ وَلَا هُمْ عَلَى ذَلِكَ

جهانیان از اولین و آخرین نه من قدرت ذکرش را دارم نه آنها منزهی تو

تَقَدَّسَتْ وَتَعَالَيْتَ مِنْ رَبِّ كَرِيمٍ عَظِيمٍ رَحِيمٍ لَا تُحْصَى الْأَوْكَا وَلَا

و برتری از اینکه پروردگاری هستی کریم و بزرگ و مهربان که مهرورزی هایت به شماره درنیاید

يُبْلَغُ تَنَائُوكَ وَلَا تُكَافِي نِعْمَاؤُكَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

و ستایشت به آخر نرسد و نعمتهایت را تلافی نتوان کرد درود فرست بر محمد و آل محمد

وَأَثِمُمْ عَلَيْنَا نِعْمَكَ وَأَسْعِدْنَا بِطَاعَتِكَ سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ

و کامل گردان بر ما نعمتهایت را و بوسیله اطاعت خویش سعادت مندمان گردان منزهی تو معبودی جز تو نیست خدایا

إِنَّكَ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ وَتَكْشِفُ السُّوءَ وَتُغَيِّثُ الْمَكْرُوبَ وَتَشْفِي

تویی که اجابت کنی دعای درمانده را و برطرف کنی بدی را و فریادرسی کنی از گرفتار و شفا دهی

السَّقِيمَ وَتُعْنِي الْفَقِيرَ وَتَجْبُرُ الْكَسِيرَ وَتَرْحَمُ الصَّغِيرَ وَتُعِينُ الْكَبِيرَ

به بیمار و بی نیاز کنی فقیر را و مرمت کنی شکستگی را و رحم کنی به کودک خردسال و یاری دهی به پیر کهنسال

وَلَيْسَ دُونَكَ ظَهِيرٌ وَلَا فَوْقَكَ قَدِيرٌ وَأَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ يَا مُطْلِقَ

و جز تو پشتیبانی نیست و نه فوق ( )

الْمُكَبَّلِ الْأَسِيرِ يَا رَازِقَ الطُّفْلِ الصَّغِيرِ يَا عِصْمَةَ الْخَائِفِ

رهاکننده اسیر در کُند و زنجیر ای روزی دهنده کودک خردسال ای پناه شخص ترسانی

المُستَجِيرِ يَا مَنْ لَا شَرِيكَ لَهُ وَلَا وَزِيرَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ

که پناه جوید ای که شریک و وزیر برای او نیست درود فرست بر محمد و آل

دِ وَأَعْطَنِي فِي هَذِهِ الْعَشِيِّهِ أَفْضَلَ مَا أُعْطِيتَ وَأَنْلَتَ أَحَدًا مِنْ

محمد و عطا کن به من در این شام بهترین چیزی را که عطا کردی و دادی به یکی از

عِبَادِكَ مِنْ نِعْمَةٍ تُؤَلِيهَا وَ الْآءِ تُجَدِّدُهُ ا وَبَلِيَّهِ تَصْرِفُهُ ا وَكُرْبَهُ

چه آن نعمتی باشد که می بخشی و یا احسانهایی که تازه کنی و بلاهایی که می گردانی و غم و اندوهی که

تَكْشِفُهَا وَدَعْوَهُ تَسْمَعُهَا وَحَسَنَهُ تَقْبَلُهَا وَسَيِّئَهُ تَتَّعَمُّهَا إِنَّكَ

برطرف کنی و دعایی که اجابت کنی و کار نیکی که بپذیری و گناهی که ببوشانی که براستی

لَطِيفٌ بِمَا تَشَاءُ خَبِيرٌ وَعَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَقْرَبُ مَنْ

تو بهر چه خواهی دقیق و آگاهی و بر هرچیز توانایی خدایا تو نزدیکترین کسی هستی که

دُعَى وَأَسْرَعُ مَنْ أَجَابَ وَأَكْرَمُ مَنْ عَفَى وَأَوْسَعُ مَنْ أَعْطَى

خوانندت و از هرکس زودتر اجابت کنی و در گذشت از هرکس بزرگوartری و در عطابخشی عطایت از همه وسیعتر

مَنْ سُئِلَ يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا لَيْسَ كَمِثْلِكَ مَسْئُولٌ

ودراجابت درخواست از همه شنواتری ای بخشاینده دنیا و آخرت و مهربان آن دو براستی کسی که مانند تو از او درخواست

وَلَا سِوَاكَ مَأْمُولٌ دَعْوَتُكَ فَأَجَبْتَنِي وَسَأَلْتُكَ فَأَعْطَيْتَنِي وَرَغِبْتُ

نیست و جز تو آرزو شده ای نیست خواندمت و تو اجابت کردی و درخواست کردم و تو عطا کردی و به درگاه تو میل کردم

إِلَيْكَ فَرَحِمْتَنِي وَوَقَفْتُ بِكَ فَفَجَبْتَنِي وَفَزَعْتُ إِلَيْكَ فَكَفَيْتَنِي اللَّهُمَّ

و تو مرا مورد مهر خویش قرار دادی و به تو اعتماد کردم و تو نجاتم دادی و به درگاه تو نالیدم و تو کفایتم کردی خدایا

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَعَلَى إِلِهِ الطَّيِّبِينَ

درود فرست بر محمد بنده و رسول و پیامبرت و بر آل پاک

الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ وَتَمِّمْ لَنَا نِعْمَاتِكَ وَهِنُّنَا عَطَائِكَ وَاکْتُنِبْنَا لَكَ

و پاکیزه اش همگی و نعمتهای خود را بر ما کامل گردان و عطایت را بر ما گوارا کن و نام ما را در زمره

شاکرین و لا لایک ذاکرین امین امین رب العالمین اللّهم ی ا من

سیاسگزارانت بنویس و هم جزء یادکنندگان نعمتهایت امین امین ای پروردگار جهانیان خدایا ای که

مَلِكٍ فَفَدَّرَ وَقَدَّرَ فَقَهَرَ وَغُصِيَ فَسْتَرَّ وَاسْتُغْفِرَ فَعَفَرَ يَا غَايَةَ

مالک آمد و توانا، و توانا است و قاهر و نافرمانی شد ولی پوشاند و آمرزشش خواهند و آمرزد ای کمال مطلوب

الطَّالِبِينَ الرَّاغِبِينَ وَمُنْتَهَى أَمَلِ الرَّاجِينَ يَا مَنْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ

جویندگان مشتاق و منتهای آرزوی امیدواران ای که دانشش بهر چیز احاطه دارد

عِلْمًا وَوَسِعَ الْمُسْتَقْبَلِينَ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَحِلْمًا اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ

و راءفت و مهر و بردباریش توبه جویان را فرا گرفته خدایا ما رو به درگاه تو آوریم

فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ الَّتِي شَرَفْتَهَا وَعَظَّمْتَهَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ

در این شبی که آنرا شرافت و بزرگی دادی بوسیله محمد پیامبرت و فرستاده ات

وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَأَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ السَّرَاحِ

و برگزیده ات از آفریدگان و امین تو بر وحیت آن مژده دهنده و ترساننده و آن چراغ

الْمُنِيرِ الَّذِي أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ وَجَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ

تابناک آنکه بوسیله اش بر مسلمانان نعمت بخشیدی و رحمت عالمیان قرارش دادی

اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا مُحَمَّدٌ أَهْلٌ لِّذَلِكَ مِنْكَ يَا

عَظِيمٌ فَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِلِهِ الْمُتَنَجِّبِينَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

بزرگ پس درود فرست بر او و بر آل برگزیده پاک و پاکیزه اش

أَجْمَعِينَ وَتَعَمَّدْنَا بِعَفْوِكَ عَنَّا فَإِلَيْكَ عَجَّتِ الْأَصْوَاتُ بِصُنُوفِ

همگی و بپوشان ما را به گذشت خود زیرا صداها با انواع مختلف

اللُّغَاتِ فَأَجَعَلْنَا اللَّهُمَّ فِي هَذِهِ الْعَشِيِّهِ نَصِيباً مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تَقْسِمُهُ

( لغتهاشان (و هرکس به زبانی نا

ده در این شام بهره ای از هر خیری که

بَيْنَ عِبَادِكَ وَنُورٍ تَهْدِي بِهِ وَرَحْمَةٍ تَنْسُرُهَا وَبَرَكَهٍ تُنْزِلُهَا وَعَافِيَةٍ

میان بندگانت تقسیم فرمایی و نوری که بدان هدایت فرمایی و رحمتی که بگستری آنرا و برکتی که نازلش کنی و عافیتی

تُجَلِّئُهَا وَرِزْقٍ تَبْسُطُهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ أَقْلِبْنَا فِي هَذَا

که بپوشانی و روزی و رزقی که پهن کنی ای مهربانترین مهربانان خدایا برگردان ما را در این

الْوَقْتِ مُنْجِحِينَ مُفْلِحِينَ مَبْرُورِينَ غَانِمِينَ وَلَا

هنگام پیروزمند و رستگار و پذیرفته و بهره مند و از ناامیدان قرارمان مده و از

القَانِطِينَ وَلَا نُحْلِنَا مِنْ رَحْمَتِكَ وَلَا تَحْرِمْنَا مَا نُؤَمِّلُهُ مِنْ فَضْلِكَ

رحمتت دست خالیمان مفرما و محرومان مکن از آنچه از فضل تو آر

وَلَا تَجْعَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ مَحْرُومِينَ وَلَا لِفَضْلِكَ مَا نُؤَمِّلُهُ مِنْ عَطَائِكَ

و جزء محرومان رحمتت قرارمان مده و نه ناامیدمان کن از آن زیادی عطایت که

قَانِطِينَ وَلَا تَرُدَّنَا خَائِبِينَ وَلَا مِنْ بَابِكَ مَطْرُودِينَ يَا أَجْوَدَ



آرزومندیم و ناکام بازمان مگردان و از درگاهت مطرود و رانده مان مکن ای بخشنده ترین

الْأَجْوَدِينَ وَ أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ إِلَيْكَ أَقْبَلْنَا مُوقِنِينَ وَ لِبَيْتِكَ الْحَرَامِ

بخشنندگان و کریمترین کریمان ما با یقین به درگاه تو رو آوردیم و به آهنگ ( ) (کعبه)

أَمِينٍ قَاصِدِينَ فَأَعِنَّا عَلَى مَنَاسِكِنَا وَ أَكْمِلْ لَنَا حَجَّنَا وَ اعْفُ عَنَّا

آمدیم پس کمک ده ما را بر انجام مناسک حج و حجه را کامل گردان و از ما درگذر

وَ عَافِنَا فَقَدْ مَدَدْنَا إِلَيْكَ أَيْدِينَا فَهِيَ بِذَلِكَ إِلَّا عْتِرَافِ مَوْسُومَةَ اللَّهُمَّ

و تندرستمان دار زیرا که ما بسوی تو دو دست (نیاز) دراز کرده ایم و آن دستها چنان است که به خواری اعتراف به گناه نشاندار

فَاعْطِنَا فِي هَذِهِ الْعَشِيِّهِ مَا سَأَلْنَاكَ وَ أَكْفِنَا مَا اسْتَكْفَيْنَاكَ فَلَا كَافِيَ لَنَا

به ما عطا کن آنچه را از تو خواسته ایم و کفایت کن از ما آنچه را از تو کفایت آنرا خواستیم زیرا کفایت کننده ای

سِوَاكَ وَ لَا رَبَّ لَنَا غَيْرُكَ نَافِدٌ فِينَا حُكْمُكَ مُحِيطٌ بِنَا عِلْمُكَ عَدْلٌ

جز تو نداریم و پروردگاری غیر از تو برای ما نیست تویی که فرم

فِينَا قَضَاؤُكَ إِفْضُ لَنَا الْخَيْرَ وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ اللَّهُمَّ أَوْجِبْ لَنَا

و حکمی که درباره ما فرمایی از روی عدالت است خدایا خیر و نیکی برای ما مقرر کن و از اهل خیر قرارمان ده خدایا واجب گردا

بِجُودِكَ عَظِيمِ الْأَجْرِ وَ كَرِيمِ الدُّخْرِ وَ دَوَامِ الْيُسْرِ وَ اعْفِرْ لَنَا دُنُوبَنَا

از آن جودی که داری پاداشی بزرگ و ذخیره ای گرامی و آسایشی همیشگی و بیامرز گناهان ما را

اجْمَعِينَ وَ لَا تُهْلِكْنَا مَعَ الْهَالِكِينَ وَ لَا تَصْرِفْ عَنَّا رَأْفَتَكَ وَ رَحْمَتَكَ

همگی و در زمره هلاک شدگان بدست هلاکتمان مسپار و مهر و راءفتت را از ما باز مگردان

يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مِمَّنْ سَأَلَكَ فَأَعْطَيْتَهُ

ای مهربانترین مهربانان خدایا فرارمان ده در این وقت از آن کسانی که از تو درخواست کرده و بدیشان عطا فرموده ای

وَشَكَرَكَ فَرَدْتَهُ وَتَابَ إِلَيْكَ فَفَقِيلَتْهُ وَتَنَصَّلَ إِلَيْكَ مِنْ دُنُوبِهِ كُلِّهَا

و شکر تو را بجا آورده و تو نعمتت را بر آنها افزون کرده و بسویت بازگشته و تو پذیرفته ای و از گناهان

فَعَفَرْتَهَا لَهُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ اللَّهُمَّ وَتَقْنَا وَسَدَّدْنَا وَاقْبَلْ

تو بیرون آمده و تو همه را آمرزیده ای ، ای صاحب جلال و بزرگواری خدایا ما را پاکیزه و ( ) محکمان گردان

تَضَرُّعَنَا يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَيَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتُرْجِمَ يَا مَنْ لَا يَخْفَى

وتضرع وزاریمان بپذیر ای بهترین کسی که از او درخواست شود وای مهربانترین کسی که از او مپهر خواهند ای که بر او پوشیده نیست

عَلَيْهِ إِعْمَاضُ الْجُفُونِ وَلَا لِحْظُ الْعُيُونِ وَلَا مَا اسْتَقَرَّ فِي الْمَكُونِ

بهم نهادن پلکهای چشم و نه بر هم خوردن دیدگان و نه آنچه در مکنون ضمیر مستقر گردیده

وَلَا مَا انطَوَّتْ عَلَيْهِ مُضْمَرَاتُ الْقُلُوبِ إِلَّا كُلُّ ذَلِكَ قَدْ أَحْصَاهُ

و نه آنچه در پرده دلها نهفته است آری تمام آنها را

عِلْمِكَ وَوَسِعَهُ حِلْمُكَ سُبْحَانَكَ وَتَعَالَيْتَ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا

دانش تو شماره کرده و بردباریت همه را در برگرفته است منزهی تو و برتری از آنچه ستمکاران گویند برتری

كَبِيرًا تُسَبِّحُ لَكَ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ

بسیاری ، تنزیه کنند تو را آسمانهای هفتگانه و زمینها و هرکه در آنها است و چیزی نیست

شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ فَلِكَا الْحَمْدُ وَالْمَجْدُ وَعُلُوُّ الْجَدِّي ذَا الْجَلَالِ

جز آنکه به ستایش تو تسبیح کند پس تو را است ستایش و بزرگواری و بلندی رتبه ، ای صاحب جلال

وَالْإِكْرَامِ وَالْفَضْلِ وَالْإِنْعَامِ وَالْأَيَادِي الْجَسَامِ وَأَنْتَ الْجَوَادُ

و بزرگواری و فضل و نعمت بخشی و موهبتهای بزرگ و تویی بخشنده

الْكَرِيمُ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ

بزرگوار رؤوف و مهربان خد

وَعَافِنِي فِي بَدَنِي وَدِينِي وَ أَمِنْ خَوْفِي وَأَعْتِقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ

و عافیتم بخش در تن و هم در دینم و ترسم را امان بخش و از آتش دوزخ آزادم کن

اللَّهُمَّ لَا تَمْكُرْ بِي وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي وَلَا تَخْدَعْنِي

خدایا مرا به مکر خود دچار مساز و در غفلت تدریجی بسوی نابودی مبر و فریبم مده و شر

فَسَقَهُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ

تبهکاران جن و انس را از من دور کن پس سر و دیده خود را بسوی آسمان بلند کرد و از دیده های مبارکش آب می ریخت مانند  
مشک و صدای بلند گفت :

يَا أَسْمَعَ السَّمَاعِينَ يَا

أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ صَلِّ عَلَيَّ

بیناترین بینایان و ای سریعترین حساب رسان و ای مهربانترین مهربانان درود فرست بر

لِ مُحَمَّدٍ السَّادَةِ الْمِيَامِينَ وَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ حَاجَتِي الَّتِي إِنُّ

محمد و آل محمد آن آقایان فرخنده و از تو ای خدا درخواست کنم حاجتم را که اگر آنرا به من

أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي وَإِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا

کنی دیگر هرچه را از من دریغ کنی زیانم نزند و اگر آنرا از من دریغ داری دیگر سودم ندهد هرچه

أَعْطَيْتَنِي أَسْأَلُكَ فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ لِإِلَهٍ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ

به من عطا کنی و آن این است که از تو خواهم مرا از آتش دوزخ آزاد گردانی معبودی جز تو نیست یگانه ای که

لَكَ لَكَ الْمَلِكُ وَلَكَ الْحَمْدُ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا رَبُّ يَا رَبُّ

شریک نداری از تو است فرمانروایی و از تو است ستایش و تویی که بر هرچیز توانایی ای پروردگار ای پروردگار

پس مکرر می گفت یاربِّ و کسانی که دور آن حضرت بودند تمام گوش داده بودند به دعاء آن حضرت واکتفا کرده بودند به آمین صداهایشان بلند

شد به گریستن با آن حضرت تا غروب کرد آفتاب و بار کردند و روانه جانب مشعرالحرام شدند مؤلف گوید که کفعمی حسین ( ) را در بلدالمین تا اینجا نقل فرموده و علامه مجلسی در زاد المعاد این دعای شریف را موافق روایت کفعمی ایراد نموده و لکن سید بن طاووس در اقبال بعد از یا ربِّ

این زیادتى را ذکر فرموده : **إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا**

\*\*\*\*\* خدا من چنانم که در حال توانگری هم فقیرم پس چگونه فقیر نباشم

**فِي فَقْرِي إِلَهِي أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي فَكَيْفَ لَا أَكُونُ جَهُولًا فِي**

در حال تهیدستیم خدایا من نادانم در عین دانشمندی پس چگونه نادان نباشم در عین

**جَهْلِي إِلَهِي إِنَّ اخْتِلَافَ تَدْبِيرِكَ وَسُرْعَةَ طَوْءِ مَقَادِيرِكَ مَنَعَا**

نادانی خدایا برآستی اختلاف تدبیر تو و سرعت تحول و پیچیدن در تقدیرات تو جلوگیری کنند

**عِبَادَكَ الْعَارِفِينَ بِكَ عَنِ السُّكُونِ إِلَى عَطَاءٍ وَالْيَأْسِ مِنْكَ ف**

از بندگان عارف تو که به عطایت دل آرام و مطمئن باشند و در بلای تو مایوس و ناامید شوند

**إِلَهِي مَنِّي مَا يَلِيقُ بِلُؤْمِي وَمِنْكَ مَا يَلِيقُ بِكِرْمِكَ إِلَهِي وَصَفَتْ**

خدایا از من همان سرزند که شایسته پستی من است و از تو انتظار رود آنچه

**نَفْسِكَ بِاللُّطْفِ وَالرَّأْفَةِ لِي قَبْلَ وُجُودِ ضَعْفِي أَفْتَمَنَعْنِي مِنْهُمَا بَعْدَ**

خود را به لطف و مهر به من توصیف فرمودی پیش از آنکه ناتوان باشم آیا پس از ناتوانیم لطف و مهرت را از من

**وُجُودِ ضَعْفِي إِلَهِي إِنَّ ظَهَرَتِ الْمَحَاسِنُ مِنِّي فَبِضْلِكَ وَلَكَ الْمِنَّةُ**

دریغ می داری خدایا اگر کارهای نیک از من سرزند به فضل تو بستگی دارد و تو را منتهی است بر من

**عَلَيَّ وَإِنْ ظَهَرَتِ الْمَسَاوِي مِنِّي فَبِعَذْلِكَ وَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ إِلَهِي**

اگر کارهای بد از من روی دهد آن هم بستگی به عدل تو دارد و تو را بر من حجت است خدایا

كَيْفَ تَكْنِي وَفَدَّ تَكَلَّتْ لِي وَكَيْفَ أَضَامُ وَأَنْتَ النَّاصِرُ لِي أَمْ كَيْفَ

چگونه مرا وامی گذاری در صورتی که کفایتم کردی و چگونه مورد ستم واقع گردم با اینکه

أَخِيْبُ وَأَنْتَ الْحَفِيْبُ بِي هَا أَنَا أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ وَكَيْفَ

ناامید گردم در صورتی که تو نسبت به من مهربانی هم اکنون به درگاه تو توسل جویم بوسیله آن نیازی که به درگاهت

أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِمَا هُوَ مَحَالٌّ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ أَمْ كَيْفَ أَشْكُو إِلَيْكَ حَالِي

توسل جویم بوسیله فقری که محال است پیرامون تو راه یابد یا چگونه از حال خویش به درگاهت شکوه کنم با اینکه

وَهُوَ لَا يَخْفَى عَلَيْكَ أَمْ كَيْفَ أَتَرْجِمُ بِمَقَالِي وَهُوَ مِنْكَ بَرَزٌ إِلَيْكَ أَمْ

من بر تو پنهان نیست یا چگونه با زبان ( ) ترجمه حال خود کنم در صورتی که آنهم از پیش تو بروز کرده به نزد

كَيْفَ تُخَيِّبُ أَمَالِي وَهِيَ قَدْ وَقَدَّتْ إِلَيْكَ أَمْ كَيْفَ

چگونه آرزوهایم به نومیدی گراید با اینکه به آستان تو وارد شده یا چگونه احوالم را نیکو نکنی

وَبِكَ قَامَتْ إِلَهِي مَا الطَّفِكَ بِي مَعَ عَظِيمِ جَهْلِي وَمَا أَرْحَمَكَ بِي مَعَ

با اینکه احوال من به تو قائم است خدایا چه اندازه به من لطف داری با این نادانی عظیم من و چقدر به من مهر داری

قَبِيْحِ فِعْلِي إِلَهِي مَا أَقْرَبَكَ مِنِّي وَأَبْعَدَنِي عَنْكَ وَمَا أَرْأَفَكَ بِي فَمَا

با این کردار زشت من خدایا چقدر تو به من نزدیکی و در مقابل چقدر من از تو دورم و با اینهمه که تو نسبت به من

مهربانی

الَّذِي يَحْجُبُنِي عَنْكَ إِلَهِي عَلِمْتُ بِأَخْتِلَافِ الْأَثَارِ وَتَنَقُّلَاتِ

پس آن چیست که مرا از تو محجوب دارد خدایا آن طوری که من از روی اختلاف آثار و تغییر و تحول

الْأُطْوَارِ أَنْ مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَتَّعَرَّفَ إِلَيَّ فِي كَلِّ شَيْءٍ حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ

اطوار بدست آورده ام مقصود تو از من آنست که خود را در هر چیزی ( )

فِي شَيْءٍ إِلَهِي كُلَّمَا أَخْرَسَنِي لَوْمِي أَنْطَقَنِي كَرَمُكَ وَكُلَّمَا آيَسَنِي

در هیچ چیزی نسبت به تو جاهل نباشم خدایا هر اندازه پستی من زبانم را لال می کند کرم تو آنرا گویا می کند و  
هراندازه

أَوْصَافِي أَطْمَعَنِي مِنْكَ إِلَهِي مَنْ كَانَتْ مَحَاسِنُهُ مَسَاوِي فَكَيْفَ

اوصاف من مرا مایوس می کند نعمتهای تو به طمع اندازد خدایا آنکس که کارهای خوبش کار بد باشد

لَا تَكُونُ مَسَاوِيَهُ مَسَاوِي وَمَنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوِي فَكَيْفَ لَا

پس چگونه کار بدش بد نباشد و آنکس که حقیقت گویی هایش ادعایی بیش نباشد پس چگونه

تَكُونُ دَعَاوِيَهُ دَعَاوِي إِلَهِي حُكْمَكَ النَّافِذُ وَمَشِيَّتَكَ الْقَاهِرَةَ لَمْ

ادعاهایش ادعا نباشد خدایا فرمان نافذت و مشیت قاهرت برای هیچ گوینده ای فرصت

يَبْرُكََا لِذِي مَقَالٍ مَقَالًا وَلَا لِذِي حَالٍ حَالًا إِلَهِي كَمْ مِنْ طَاعَةٍ بَنَيْتُهَا

گفتار نگذارد و برای هیچ صاحب حالی حس و حال به جای نهد خدایا چه بسیار طاعتی که (بیش خود) پایه گذاری کردم

وَحَالِهِ شَيْئًا هَدَمَ اعْتِمَادِي عَلَيْهَا عَدْلُكَ بَلْ أَقَالَنِي مِنْهَا فَضْلُكَ

و چه بسیار حالتی که بنیادش کردم ولی ( ) عدل تو اعتمادی را که بر آنها داشتم یکسره فروریخت بلکه  
فضل تو نیز اعتمادم را بهم زد

إِلَهِي إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي وَإِنْ لَمْ تَدْمِ الطَّاعَةَ مِنِّي فِعْلًا جَزْمًا فَقَدْ دَامَتْ

خدایا تو می دانی که اگر چه طاعت تو در من بصورت کاری مثبت ادامه ندارد ولی

مَحَبَّةً وَعَزْمًا إِلَهِي كَيْفَ أَعَزَّمُ وَأَنْتَ الْقَاهِرُ وَكَيْفَ لَا أَعَزَّمُ وَأَنْتَ

دوستی و تصمیم بر انجام آن در من ادامه دارد خدایا چگونه تصمیم گیرم در صورتی که تحت قهر توام و چگونه تصمیم نگیرم با اینکه

الَا مِرُ إِلَهِي تَرَدُّدِي فِي الْآثَارِ يُوجِبُ بُعْدَ الْمَزَارِ فَأَجْمَعُنِي عَلَيْكَ

تو دستورم دهی خدایا تفکر ( ) من در آثار تو راه مرا به دیدارت دور سازد پس ک

بِخِدْمَتِهِ تُوصِلُنِي إِلَيْكَ كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ

بوسیله خدمتی که مرا به تو برساند چگونه استدلال شود بر وجود تو به چیزی که خود آن موجود در هستیش نیازمند

إِلَيْكَ أَيْكُونُ لِعَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرَ

به تو است و آیا اساساً برای ما سواى تو ظهوری هست که در تو نباشد تا آن وسیله ظهور تو

لَكَ مَتَى غِبْتَ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ وَمَتَى بَعُدْتَ حَتَّى

کی پنهان شده ای تا محتاج بدلیلی باشیم که به تو راهنمایی کند و چه وقت دور مانده ای تا

تَكُونِ الْآثَارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ عَمِيَّتَ عَيْنٍ لَا تَرَاكَ عَلَيْهَا

آثار تو ما را به تو واصل گرداند کور باد آن چشمی که تو را نبیند که مراقب

رَقِيباً وَخَسِرَتْ صَفْقَهُ عَبْدٌ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيباً إِلَهِي أَمَرْتُ

او هستی و زیان کار باد سودای آن بنده که از محبت خویش به او بهره ای ندادی خدایا فرمان دادی

بِالرُّجُوعِ إِلَى الْآثَارِ فَأَرْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ وَهَدَايِهِ

که به آثار تو رجوع کنم پس بازگردان بسوی خود ( ) به پوششی از انوار و هدایه

إِلَّا سَتِّبِصَارَ حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا مَصُونٌ

و از بینش جوئی تا بازگردم بسویت پس از دیدن آثار هم چنانکه آمدم بسویت از آنها که نهادم

السِّرُّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا وَمَرْفُوعَ الْهَمِّ عَنِ الْإِعْتِمَادِ عَلَيْهَا إِنَّكَ عَلَى

از نظر به آنها مصون مانده و همتم را از اعتماد بدانها برداشته باشم که براستی تو بر هر

كُلِّسْنِي ۞ قَدِيرُ إِلَهِي هَذَا ذُلِّي ظَاهِرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ وَهَذَا حَالِي لَا يَخْفَى

چیز توانائی خدایا این خواری من است که پیش رویت عیان و آشکار است و این حال ( )

عَلَيْكَ مِنْكَ أَطْلُبُ الْوَصُولَ إِلَيْكَ وَبِكَ أَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ فَأَهْدِنِي

که بر تو پوشیده نیست از تو خواهم که مرا به خود برسانی و بوسیله ذات تو بر تو دلیل می جویم

بُنُورِكَ إِلَيْكَ وَأَقِمْنِي بِصِدْقِ الْعُبُودِيَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ إِلَهِي عَلَّمْنِي مِنْ

پس به نور خود مرا بر ذات راهنمایی فرما و به یادآور مرا با بندگی صادقانه در پیش رویت خدایا بیاموز به من

مِكَ الْمَخْزُونِ وَصُنِّي بِسِثْرِكَ الْمَصُونِ إِلَهِي حَقَّقْنِي بِحَقَائِقِ أَهْلِ

از دانش مخزونت و محفوظم دار به پرده مصونت خدایا مرا به حقایق نزدیکان درگاہت

الْقُرْبِ وَاسْأَلْكَ بِي مَسَلِكَ أَهْلِ الْجَذْبِ إِلَهِي أَعْنِنِي بِتَدْبِيرِكَ لِي

بیارای و به راه اهل جذبه و شوقت ببر خدایا بی نیاز کن مرا به تدبیر خودت در باره

أَمْعُنْ تَدْبِيرِي وَبِاخْتِيَارِكَ عَنِ اخْتِيَارِي وَأَوْقِفْنِي عَلَى مَرَاكِزِ

از تدبیر خودم و به اختیار خودت از اختیار خودم و بر جاهای

اضْطِرَّارِي إِلَهِي أَخْرِجْنِي مِنْ ذُلِّ نَفْسِي وَطَهِّرْنِي مِنْ شَكِّي

بیچارگی و درماندگیم مرا واقف گردان خدایا مرا از خواری نفسم نجات ده و پاکم کن از شک

وَشِرْكِي قَبْلَ حُلُولِ رَمْسِي بِكَ أَنْتَصِرُ فَأَنْصُرْنِي وَعَلَيْكَ اتَّوَكَّلُ فَلَا

و شرک خودم پیش از آنکه داخل گورم گردم به تو باری جویم پس تو هم یاریم کن و بر تو توکل کنم پس

تَكَلَّنِي وَإِيَّاكَ أَسْأَلُ فَلَا تُخَيِّبْنِي وَفِي فَضْلِكَ أَرْغَبُ فَلَا تُحْرِمْنِي

مرا وامگذار و از تو درخواست کنم پس ناامیدم مگردان و در فضل تو رغبت کرده ام پس محرومم مفرما

وَبِحَنَائِكَ أَنْتَسِبُ فَلَا تُبْعِدْنِي وَبِبَائِكَ أَقِفُ فَلَا تُطْرُدْنِي إِلَهِي



و به حضرت تو خود را بسته ام پس دورم مکن و به درگاه تو ایستاده ام پس طردم مکن خدایا

تَقَدَّسَ رِضَاكَ أَنْ يَكُونَ لَهُ عِلَّةٌ مِنْكَ فَكَيْفَ يَكُونُ لَهُ عِلَّةٌ مِنِّي

میرا است خوشنودی تو از اینکه علت و سببی از جانب تو داشته باشد پس چگونه ممکن است من سبب آن گردم

إِلَهِي أَنْتَ الْغَنِيُّ بِذَاتِكَ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ النِّفْعُ مِنْكَ فَكَيْفَ لَا تَكُونُ

خدایا تو به ذات خود بی نیازی از اینکه سودی از جانب خودت به تو برسد پس چگونه از من بی نیاز نباشی

غَنِيًّا عَنِّي إِلَهِي إِنَّ الْقَضَاءَ وَالْقَدَرَ يُمَيِّنِي وَإِنَّ الْهَوَى بَوَائِقُ

خدایا براستی قضا و قدر مرا آرزومند می کنند و از آن سو هواي نفس مرا به بندهای

الشَّهْوَةِ أَسْرَنِي فَكُنْ أَنْتَ النَّصِيرَ لِي حَتَّى تَنْصُرَنِي وَتُبْصِرَنِي

شهووت اسیر کرده پس تو یاور من باش تا پیروزم کنی و بینایم کنی

وَأَغْنِنِي بِفَضْلِكَ حَتَّى أَسْتَعْنِيَ بِكَ عَنْ طَلْبِي أَنْتَ الَّذِي أَنْشَرْتَ

و بوسیله فضل خویش بی نیازم گردانی تا بوسیله تو از طلب کردن بی نیاز شوم تویی که تاباندی

الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ حَتَّى عَرَفُوكَ وَوَحَّدُوكَ وَأَنْتَ الَّذِي

( ) را در دل اولیائت تا اینکه تو را شناختند و یگانه ات دانستند و تویی که

أَزَلْتَ الْأَغْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبَّائِكَ حَتَّى لَمْ يُحِبُّوا سِوَاكَ وَلَمْ يَلْجُبُوا

اغیار و بیگانگان را از دل دوستانت براندی تا اینکه کسی را جز تو دوست نداشته و به غیر تو پناهنده و ملتجی

إِلَى غَيْرِكَ أَنْتَ الْمُؤْنِسُ لَهُمْ حَيْثُ أَوْحَشْتَهُمُ الْعَوَالِمَ وَأَنْتَ الَّذِي

نشوند و تویی مونس ایشان در آنجا که عوالم وجود آنها را به وحشت اندازد و تویی که

هَدَيْتَهُمْ حَيْثُ اسْتَبَانَتْ لَهُمُ الْمَعَالِمُ مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَمَا الَّذِي

راهنمائیشان کنی آنگاه که نشانه ها برایشان آشکار گردد چه دارد آنکس که تو را گم کرده ؟ و چه ندارد

فَقَدْ مَنْ وَجَدَكَ لَقَدْ خَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا وَلَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغَى

آنکس که تو را یافته است براستی محروم است آنکس که بجای تو بدیگری راضی شود و بطور حتم زیانکار است کسی که

عَنْكَ مُتَحَوِّلاً كَيْفَ يُرْجَى سِوَاكَ وَأَنْتَ مَا قَطَعْتَ إِلَّا حُسَانَ وَكَيْفَ

از تو به دیگری روی کند چسان می شود بغیر تو امیدوار بود در صورتی که تو احسانت را قطع نکردی و چگونه

يُطَلَبُ مِنْ غَيْرِكَ وَأَنْتَ مَا بَدَّلْتَ عَادَةَ الْإِمْتِنَانِ يَا مَنْ أَذَاقَ أَحِبَّائَهُ

از غیر تو می توان طلب کرد با اینکه تو تغییر نداده ای شیوه عطابخشیت را ای خدائی که به دوستان

حَلَاوَةَ الْمُوْءِ اَنْسَهُ فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَمَلِّقِينَ وَيَا مَنْ اَلْبَسَ اَوْلِيَاءَهُ

شیرینی همدمی خود را چشاندی و آنها در برابرت به چاپلوسی برخاستند و ای خدائی که پوشاندی بر اولیاء خودت

مَلَابِسَ هَيْبَتِهِ فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُسْتَعْفِرِينَ أَنْتَ الذَّاكِرُ قَبْلَ

خلعت‌های هیبت خود را پس آنها در برابرت به آمرزش خواهی بپاخواستند تویی که یاد کنی پیش از آنکه

الذَّاكِرِينَ وَأَنْتَ الْبَادِي بِالْإِحْسَانِ قَبْلَ تَوَجُّهِ الْعَابِدِينَ وَأَنْتَ

یاد کنندگان یادت کنند و تویی آغازنده به احسان قبل از آنکه پرستش کنندگان بسویت توجه کنند و تویی

الْجَوَادُ بِالْعَطَاءِ قَبْلَ طَلْبِ الطَّالِبِينَ وَأَنْتَ الْوَهَّابُ ثُمَّ لِمَا وَهَبْتَ لَنَا

بخشنده عطا پیش از آنکه خواهندگان از تو خواهند و تویی پربخشش و سپس همان را که به ما بخشیده ای از ما

مِنَ الْمُسْتَقْرِضِينَ إِلَهِي أَطْلُبُنِي بِرَحْمَتِكَ حَتَّى أَصِلَ إِلَيْكَ

به قرض می خواهی خدایا مرا بوسیله رحمتت بطلب تا من به نعمت وصال نائل گردم

وَاجْذِبْنِي بِمَنْكَ حَتَّى أَقْبَلَ عَلَيْكَ إِلَهِي إِنَّ رَجَائِي لَا يَنْقَطِعُ عَنْكَ

و بوسیله نعمتت مرا جذب کن تا به تو رو کنم خدایا براستی امید من از تو قطع نگردد و اگرچه

وَإِنْ عَصَيْتُكَ كَمَا أَنَّ خَوْفِي لَا يُزِيلُنِي وَإِنْ أَطَعْتُكَ فَقَدْ دَفَعْتَنِي

نافرمانیت کنم چنانکه ترسم و از تو زائل نشود و گرچه فرمانت برم همانا جهانیان مرا بسوی تو رانده اند

لَيْكَ وَقَدْ أَوْفَعَنِي عِلْمِي بِكَرَمِكَ عَلَيْكَ إِلَهِي كَيْفَ أَخِيبُ

و آن علمی که به کرم تو دارم مرا به درگاه تو آورده خدایا چگونه نومید شوم

وَأَنْتَ أَمَلِي أَمْ كَيْفَ أَهَانُ وَعَلَيْكَ مُتَّكِلِي إِلَهِي كَيْفَ أَسْتَعِزُّ وَفِي

چگونه پست و خوار شوم با اینکه اعتمادم بر تو است خدایا چگونه عزت جویم با اینکه در

الدَّالِّهِ أَرْكَزْتَنِي أَمْ كَيْفَ لَا أَسْتَعِزُّ وَإِلَيْكَ نَسَبْتَنِي إِلَهِي كَيْفَ لَا أَفْتَقِرُ

خواری جایم دادی و چگونه عزت نجویم با اینکه به خود مُتَّسِّبِمِ کردی خدایا چگونه نیازمند نباشم

وَأَنْتَ الَّذِي فِي الْفُقَرَاءِ أَقَمْتَنِي أَمْ كَيْفَ أَفْتَقِرُ وَأَنْتَ الَّذِي بِجُودِكَ

با اینکه تو در نیازمندانم جای دادی یا چگونه نیازمند باشم و توئی که به جود و بخشش

أَغْنَيْتَنِي وَأَنْتَ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُكَ تَعَرَّفْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ فَمَا جَهْلَكَ

بی نیازم کردی و توئی که معبودی جز تو نیست شناساندی خود را به هر چیز و هیچ چیزی نیست که تو را نشناسد

شَيْءٍ وَأَنْتَ الَّذِي تَعَرَّفْتَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ فَرَأَيْتَكَ ظَاهِرًا فِي

و توئی که شناساندی خود را به من در هر چیز و من تو را آشکار در

كُلِّ شَيْءٍ وَأَنْتَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ يَا مَنْ اسْتَوَى بِرَحْمَانِيَّتِهِ فَصَارَ

هر چیز دیدم و توئی آشکار بر هر چیز ای که بوسیله مقام رحمانیت خود (بر همه چیز) احاطه کردی

العَرْشُ غَيْبًا فِي ذَاتِهِ مَحْفَتَ الْأَثَارِ بِالْأَثَارِ وَمَحَوْتَ الْأَغْيَارَ

و عرش در ذاتش پنهان شد توئی که آثار را به آثار نابود کردی و اغیار را

بِمُحِيطَاتِ أَفْلَاقِ الْأَنْوَارِ يَا مَنْ احْتَجَبَ فِي سُرَادِقَاتِ عَرْشِهِ عَنِ

به احاطه کننده های افلاک انوار محو کردی ای که در سراپرده های عرشش محتج

أَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ يَا مَنْ تَجَلَّى بِكَمَالِ بَهَائِهِ فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ [ ]

از اینکه دیده ها او را درک کنند ای که تجلی کردی به کمال زیبائی و نورانیت و پابرجا شد عظمتش از

الْإِسْتِوَاءِ كَيْفَ تَخْفَى وَأَنْتَ الظَّاهِرُ أَمْ كَيْفَ تَغِيبُ وَأَنْتَ الرَّقِيبُ

استواری چگونه پنهان شوی با اینکه تو آشکاری یا چگونه غایب شوی که تو نهمیان

الحَاضِرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ